بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 مهر 1396.

عرض کنم خدمت شما ما داشتیم در مورد روایاتی که گفته جدّ به منزله أخ أبی هست صحبت می کردیم. عرض می کردیم که قرائنی وجود دارد که نشان دهد مراد از جدّ در این روایات جدّ أبی است و جدّ امّی را شامل نمی شود. خب گفتیم بعضی از روایات هست که در آن حکم إخوه و جدّ وارد شده است. إخوه را قید نزده است. ضمیمه پنجم این بود روایاتی که حکم إخوه و جد در آن وارد شده است و قرینه در موردش هست بر اینکه مراد از إخوه إخوه أبی یا أبوینی است. خب یک روایتش را در جلسه قبل ذکر کردم یک روایت دیگر را هم بعدا به آن برخورد کردم. آن روایت 44965 هست که این روایت چون در باب دیگر بود باید اضافه شود به روایت بحث ما. 44965 در باب 42 از ابواب میراث هست. این روایت این هست که

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

می گوید

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ أُخْتَهُ وَ أَخَاهُ وَ جَدَّهُ فَقَالَ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ لِلْجَدِّ سَهْمَانِ وَ لِلْأَخِ سَهْمَانِ وَ لِلْأُخْتِ سَهْمٌ

این مراد از اخت و اخاه اینجا اخت و اخاه أبی است. و الا اگر اخت و اخاه امّی باشد هیچ کسی قائل نیست که به این شکل باشد چون حتی آقای حکیم هم قائل نیست غیر آقای حکیم هم جدّ به منزله جدّ أبی است. اگر اینجا مراد از اخت و اخاه امّی باشد، اخت و أخاه جدّ أبی، حالا صورت مسلّمش را که جدّ أبی است جدّ أبی به منزله أخ أبی می شود. به منزله أخ أبی که شد، اُخت و أخ امّی، اینها یک سوم می برند بقیه به جد داده می شود. و این جور نیست که اخت و أخ امّی به هر حال با جدّ مقاسمه بینشان برقرار نیست. این که با جد حالا چه جدّ أبی تنها بگیریم یا جدّ أبی و امّی هر دو را بگیریم آن اُخت و أخ أبوینی است یا أبی تنها است. البته این روایت حکمش درست است ولی هم ضعف سند دارد هم قطعات دیگری در مورد روایت هست که آن قطعات را هم باید حمل به تقیه کرد این است که خیلی نمی شود روی آن تکیه زیادی کرد. حالا بعد در موردش دوباره صحبت می کنم. خب داشتیم قرائنی ذکر می کردیم که روایات اجتماع جدّ و إخوه مراد از جدّ جدّ أبی است. یکی از آنها قرینه هفتم روایاتی بود که گفتیم باید حمل بر تقیه کرد در حکم جدّ و إخوه را که گفتیم اگر صحیح باشد باید محمول بر تقیه باشد که اینها کاشف بر این است که این ناظر به آن مسئله ای است که در میان عامّه مطرح است. یکی از روایات همین روایت مورد بحث ما که الآن خواندم 44965. این روایت یک قطعه دیگری دارد که آن قطعه اگر صحیح باشد باید محمول بر تقیه باشد. آن تکیه این است.

سألته عن رجلٍ ترک اُخته و جدّه قال المال بینهما

خب طبق مسلک ما که جدّ مرحوم شیخ این را حمل کرده است به اینکه مراد این نیست که اینها سهمشان مساوی است. این حمل می کنیم المال بینهما را بر اینکه هر دو ارث می برند. به اصطلاح جدّ اُخت را چیز نمی کند کأنه حجب نمی کند هر دو ارث می برند. به نظر می رسد البته این را باید این جوری توضیح داد که آن قطعه ای که بالایش بود رجلٌ ترک اخته و أخاه و جدّه قال للذّکر مثل حظّ الاُنثیین بگوییم این دو تا کأنه با هم وارد نشده اند. در دو مجلس مختلف وارد شده اند. بنابر این این فقط می خواهد بگوید که جایی که أُخت باشد و جدّ باشد هر دو ارث می برند. البته خیلی این مستبعد است که المال بینهما را ما بخواهیم حمل کنیم بر اینکه بخواهد بگوید هر دو ارث می برند ولی نحوه ارثش و اینها مشخّص نشده باشد.

سؤال:

پاسخ: اگر در یک مجلس باشد آن که خیلی مستبعد است. حتی من میخواهم بگویم که در یک مجلس هم نباشد المال بینهما را ما حمل کنیم بر اینکه امام علیه السلام می خواهد بگوید که این دو تا این احتمال زیاد اگر هم روایت صحیح باشد باید تقیه ای باشد

سؤآل:

پاسخ: آن یک چیز دیگر است. ترک اخته و أخاه و جدّه. این یکی دیگر أُخته و جدّه خالی است. به این أخته و جدّه حکمش فرق دارد. چون اخت وقتی أخ نباشد فرض بر است و اگر أخ نباشد فرض بر نیست حکمش متفاوت است.

علی أیّ تقدیر اینکه المال بینهما را ما حمل کنیم این جوری که مرحوم شیخ حمل کرده است. مرحوم شیخ دو تا حمل کرده است. هر دو حملش به نظر مستبعد می آید. یکی اینکه می گویند المال بینهما را جدّ

اُخت و جدّ را ما حمل می کنیم بر جدّ امّی و اخت امّی. اخت امّی جد هم جد امّی که خب اینها المال بینهما است. خب این خیلی اخت و به خصوص امی حمل کردن جدّ را به خصوص امّی حمل کردن خیلی مستبعد است. همچنین المال بینهما را هم حمل کردن به اینکه به هر حال هر دوشان ارث می برند. حالا چطوری ارث می برند نخواسته باشد صور مسئله را بیان کند. این احتمال زیاد اگر روایت صحیح باشد محمول بر تقیه است. حالا من یک مطلبی که عامه دارند را از خلاف آورده ام بخوانم البته آن

در خلاف جلد 4 صفحه 92 ایشان می گوید الأخوات مع الجدّ یقاسمن الجد

مراد از اخواتی که با جدّ یقاسمن الجد مراد أخوات أبی است. که با جد یقاسمن الجد. البته در شیعه فرقی ندارد. چه أخوات أبی باشد چه امّی باشد با جدّ یقاسمنَ. ولی فتواهای بعدی که نقل شده است و اینها نشان می دهد که ان مقسم أخوات أبی است با جدّ که میگوید اینها با هم شریک هستند.

و به قال زید بن ثابت و الشافعی

جدّ اُمّی را سنی ها متفق علیه هستند که با اخوات ارث نمی برند. اخوات ارث می برد. بعد می گوید

و رووا عن علي- عليه السلام- و ابن مسعود: أن الأخوات لا يقاسمن، إنما نفرض لهن، إذا كانت واحدة لها النصف، و إن كانتا اثنتين فلهما الثلثان

اینه با هم مقاسمه نمی کنند بلکه اگر اُخت

البته این الاخوات مع الجد یقاسمن الجد که می گویند یعنی للذّکر مثل حظّ الانثیین. این را داشته باشید. الاخوات مع الجد یقاسمن الجد و للذکر مثل حظ الانثیین. جد به منزله أخ می شود و أخوات هم خودشان أخوات هستند للرّجل مثل حظ الانثیین می شود. ولی آن قولی که از علیٍّ علیه السلام و ابن مسعود نقل شده است می گویند نه، سهم أخوات را باید بدهیم بقیه اش سهم جد است. حال أخوات را می گوید چه؟ انّما نفرض لهن اذا کانت واحده لها النصف و ان کانتا اثنتین فلهما الثلثان

این مربوط به اخ و اخوات ابی است که اگر یکی باشند یک دوم ارث می برند و اگر متعدد باشند دو سوم ارث می برند. باقی را به جدّ می دهیم. بنابر این این را اگر اُخت اُخت أبی باشد و جدّ هم که جدّ أبی باشد حالا أبی یا امّی، آن که اهل تسنن اینجا قائل هستند که ممکن است روایت تقیه ای باشد مال اخت أبی است. اخت أبی و جدّ أبی را اینها مساوی می گیرند چون می گویند اُخت یک دوم می برد و مابقی را به جدّ می دهیم آن هم می شود یک دوم. روی بحث تقیه این روایت را می شود حمل کرد. ولی اگر همین فتوایی که از حضرت علی و ابن مسعود سنی ها نقل کرده اند. منهای این جهت این روایت خیلی توجیه درست و حسابی ندارد. البته این روایت اول ضعف سند دارد حالا می گویم ضعف سندش از چه جهت است. یک قطعه دیگری در این روایت هست که هر کاری کردم نتوانستم آن را توجیه کنم. در فتوای شیعه و سنی هیچ قابل توجیه نیست. رجلٌ ترک خاله و جدّه قال المال بینهما. من تا آن جایی که من در ذهنم هست اهل تسنن در شیعه که خال و جدّ، جدّ در طبقه دوم است و خال در طبقه سوم است. آن خب روشن است. گفته المال بینهما. در اهل تسنن هم جدّ را مقدم بر خال می دانند.

سؤال:

پاسخ: جد را آنها هم مقدّم بر خال می دانند. هر گونه جدّی را در نظر بگیریم. جدّ ابی که تعصیب است خال جزء اولوا الارحام است و جدّ أبی عصبه است و آن عصبه مقدم است. جدّ امّی هم باشد که عصبه نیست ظاهرا جدّ امّی را مقدّم بر خال می دانند. چون اینها پدر مادر می شود پدر مادر هر دو از طریق مادر ارث می برند. اینجا مادری داریم که یک برادر دارد و مادری داریم که یک پدر دارد. پدر حاجب از برادر است. علی أیّ تقدیر تا آن جایی که من در ذهنم هست یک مقدار هم گشتم این مسئله را به خصوصه معنون ندیدم. طبق قاعده اهل تسنن علی أی تقدیر جدّ مقدم بر خال است. هر طور می خواهیم این جدّ را معنا کنیم. در شیعه هم که مقدم هست. این روایت هر کار کردم نفهمیدم به چه نحو است. این روایت ضعف سند دارد و نمی شود به آن تمسک کرد. حالا ضعف سندش که مرحوم شیخ هم در ذیلش

البته مرحوم شیخ در ذیلش اشاره به ضعف اسنادش کرده است و گفته است که

هَذَا الْخَبَرُ ضَعِيفُ الْإِسْنَادِ مُخَالِفٌ لِلْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ لِأَنَّا قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ الْأَقْرَبَ أَوْلَى بِالْمَالِ مِنَ الْأَبْعَدِ وَ إِذَا ثَبَتَ ذَلِكَ كَانَ الْجَدُّ أَوْلَى مِنَ الْخَالِ

من حالا این را ببینید من یک مقداری گشتم باز هم ببینید در میان اهل تسنن کسی هست که گفته باشد خال و جدّ اینها مساوی ارث می برند و امثال اینها. من این جور که در قواعدشان نگاه کردم به نظرم رسید که باید اینها جدّ را علی أیّ تقدیر مقدّم بر خال بدانند. خب اما در سند این روایت سندش را می خوانم

محمد بن احمد بن یحیی عن مطّویّه بن نایحه

یا نایجه دارد یا نابحه دارد

عن ابی ثمینه

ظاهرا مطویه بن ناجیه درست است. این همان کسی است که به نام

مطویه تلفظ خاص محمد ست. به عنوان محمد بن ناجیه هم محمد بن احمد بن یحیی روایاتی دارد

این ابی ثمینه محمد بن علی است. به عنوان محمد بن ناجیه روایات چندی داریم که محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن ناجیه عن ابی ثمینه البته با تعبیر محمد بن علی از آن نقل می کند. یک کسی داریم به نام علّویّه بن مطّویه در کافی و غیره. علویه اش همان علی است و مطویه اش محمد است. علویه بن مطویه علی بن محمد بن علی بن سعد قمی قزدانی است. آن در بعضی از چیزهایش علویه بن مطویه است. اینها تلفظ های محلی قم بوده است. به هر حال مطویه بن ناجیه است. حالا آن ناجیه اش خودش چه چیزی است اینها قمی ها یک لهجه های خاصی گاهی اوقات داشته اند بعضی از کلمات را مثلا محمد بن حسن صفّآر را می گوید الملقّب مموله. این هم باید همین لهجه های قمی خاصی باشد. اینجا در فارسی محمد علی را ممله می گویند ولی محمد علی را. یعنی یک تکه ای از این و یک تکه ای از آن ولی این محمد علی نیست. آنجا چطوری مموله می گفتند. یکی از چیزهایی که در قم خیلی مرسوم بوده است بازی با الفاظ بوده است. هنوز هم مرسوم است. پسرم می گفت در مدرسه ما برای همه بچه ها یک اسم گذاشته اند. میگفت برای من یک اسم گذاشته اند حالا اسم آن بماند به این بحث ما ربطی ندارد. می گفت یک بار یک چیزی گفتم از آنجا برایم اسم در آوردند. ولی بقیه دیگر بازی با الفاظ است. می گفت اسم پسرخاله ام مجد است به او می گویند کاراگاه مجد. می گفت یکی دیگر است مجی به او می گویند ساعت مچی. با بازی الفاظ و اسم گذاری و اینها از قدیم در قم رسم بوده است. میگفت یک بار گفتم فلان فیلم را دیدم اسم آن فیلم را روی من گذاشتند. آن به بحث ما خیلی مربوط نیست. این اصلا این بحث اسم گذاری و امثال اینها در قم خیلی مرسوم است که یک سری بازی های با الفاظ است. الفاظ را بازی می کنند یک جور و مطّویّه ظاهرا از همان ها است. حالا محمد بوده است به یک مناسبتی به او گفته اند مطّویّه. علّآن کلینی هم ظاهرا همان کلمه علی است. که علّآن تلفظ می شده است. الآن در عراق علاوی می گویند. یعنی این بازیها در چیزهای مختلف وجود دارد. علی عبدون گفته می شده است عبد الله عبدون و حسن حسنون و ... . این بازی های محلی الفاظ هست. این هم مطویه بن ناجیه همان محمد بن ناجیه است. محمد بن ناجیه توثیق صریح ندارد ممکن است کسی از طریق اینکه محمد بن احمد بن یحیی از او روایاتی دارد و جزء مستثنیات ابن ولید نیست این را بخواهد از این راه توثیق کند. ولی روایت محمد بن احمد بن یحیی از او خیلی زیاد نیست. سه چهار روایت هست و یک جا هم به نام مطویه بن

اگر این یکی هم از آنها باشد که ظاهرا از همان ها است. به نظرم این روایت محمد بن احمد بن یحیی که می گوییم اگر از یک نفر باش دلیل بر وثاقتش است در مورد کسانی است که زیاد روایت داشته باشند به طوری که آدم مطمئن باشد که شیخ صدوق و استادش محمد بن حسن بن ولید برخورد کرده اند به روایت محمد بن احمد بن یحیی از او. سه چهار تا سخت است ما از این طریق بخواهیم این را توثیق کنیم. ولی عمدتا ابی ثمینه در سند این روایت هست که جزء محمد بن علی کوفی قریشی است و خیلی از چیزهای معروف است و داستان کان یشهد احمد بن محمد بن عیسی علیه بالغلوّ و الکذب و امثال اینها قرینه خیلی روشنی ما البته توثیقاتی که بر جهت غلوّ واینها باشد قبول نمی کنیم ولی هیچ قرینه به درد بخوری برای توثیقش پیدا نکردیم. محمد بن ضیاء بزاز که در سند این روایت هست مراد ابن ابی عمیر است. آنها مشکلی ندارد. مشکل همین ابی ثمینه است که این روایت ضعف سند دارد. خب این هیچی

اما قرائن دیگری که اینجا داریم. تا حالا هفت قرینه ذکر کردیم. قرینه هشتم این است که ببینید تمام روایاتی که اینجا اجتماع جدّ و أخ است تمام در مورد جدّ است. در مورد جدّه یک دانه روایت هم نداریم. این علّتش این ات که جدّه اصلا بحثی که مطرح بوده است در میان عامّه در مورد جدّ است. در مورد جدّه آنها جدّه را جزء حکم جدّه یک حکم مستقلی است جدّه بحثی که در موردش است این است که آنها می گویند ارث می برد و قائل به ارثش هستند نه به اعتبار اینکه همراه برادر باشد و مقاسمه کند و اینها. جدّه یک حکم مستقل دارد. حتی همراه پدرش هم به او ارث می دهند. بحث طعمه ای که در روایات ما هست مربوط به این بحث هست که در روایات ما هست که جدّه ولو ارث هم داشته باشد ارثش حالا استحبابی یا وجوبی باشد از باب طعمه است. یعنی سهم پدر به جدّ می رسد. مستقل خودش ارث ندارد. در روایات ما هم آن بحثی که در مورد جدّه هست بحث این است که آیا بحث طعمه جد است اصلا بحث ارث بردن جد است. اما همراه با اخوه هچ بحثش وجود ندارد. چون می گویند اهل تسنن هم می گویند مطرح نیست. این خودش ناظر به این است که آن روایاتی که در بحث ما هست ناظر به همان مسئله ای بوده است که در میان اهل تسنن مطرح بوده است. آن مسئله ای که در میان اهل تسنن مطرح است اجتماع جدّ أبی با إخوه أَبی است. آن مسئله مورد چیز این است. اما جایی که جدّ اش امّی باشد عرض کردیم جدّ امی ارث نمی برد. جدّه باشد جدّه ارث می برد ولی نه به اعتبار اجتماع با جدّ. آن یک دستگاه دیگر دارد. دو باب در کتاب های اهل تسنن هست. باب الاجداد و باب الجدّات. بحث جدّات یک بحث مستقل دارد و در روایات ما هم اینها مستقل است که خود همین کاشف بر این است که این بحث مقاسمه و این بحث هایی که هست همه مربوط به جدّ أبی است. مربوط به امّی نیست و الا اگر می خواست تخطئه عامه باشد حکم مستقل باید مطرح می کرد که اینکه جدّه ارث می برد را در روایات ما به آن متعرض شده است اما اینکه جدّه همراه با أإخ ارث می برد یا خیر اصلا مورد سؤال نیست. ملاحظه فرمایید روایاتی که حالا این نکته را هم ضمیمه کنم در مورد جدّه امّی هم اینکه جدّه امّی همراه إخوه ارث می برد یا خیر در روایات نیست. ولی خود جدّه امّی مورد بحث هست. یعنی روایات ما به اینکه جدّه امّی ارث می برد ناظر است چون اهل تسنن جدّه امّی را اصلا قائل به ارثش نیستند جزء اولوا الارحام می دانند. ارثش را داخل در اولوا الارحام می دانند که آن دستگاه جداگانه ای دارد. اولوا الارحام در صورتی ارث می برد که عصبه نباشد. در مورد اولوا الارحام ارث بردنش مورد بحث است. ولی در میان اهل تسنن یک مطلب اتفاقی است که ارث اولوا الارحام در صورتی است که عصبه نباشد. ولی حالا عصبه نباشد ارث می برد یا خیر آن مورد اختلاف است بینشان شدید. در روایات ما در مورد جدّه و در مورد جدّ امّی هر دو اش اصل ارث بردنش را مطرح کرده اند که در مورد جده مطرح است که ارث می برد آن هم به نحو طعمه. به نحو طعمه ست در جایی که پدرش زنده باشد آن بحث اطعام و طعمه را مطرح کرده اند. اجتماع جدّه با إخوه اصلا مطرح نیست. جدّه امّی هم اجتماعش با آن مطرح نیست. علتش این است که بحث اجتماعش اصلا مورد بحث نبوده است. خود همین نشانگر این است که این روایات ناظر به آن بحث های مطرح در میان عامه بوده است. آن بحثی که در میان عامه مطرح است جدّ أبی است و إخوه أبی یا إخوه امّی.

سؤال:

پاسخ: جدّه و أخوات، أخوات ارث می برند. به جده اصلا نمی دهند. نه نه آن جدّه نه آن یک بحث دیگر دارد جدّه. یعنی خودش فی نفسه اجتماعش با أخوات حکم خاصی ندارد. چون أخوات فرض بر هستند جدّه هم یک بحث های طعمه دارد و امثال اینها. جدّه ارث می برد. نمی دانم با أخوات جدّه ارث می برند یا خیر. علی أی تقدیر اجتماع جده و أخوات حکم خاصی ندارد. حالا خلاف باشد یا نباشد

بحث سر این است که من می خواهم روایات به آن چیزهای متعرّض شده اند که در میان عامه مطرح بوده است مسئله اش. حالا حکم این مطلب چیست حالا من در موردش صحبت می کنم صبر کنید. ببینید این همه روایات در مورد جدّ داریم و إخوه. یک روایت در مورد جده و إخوه اصلا جدّه و اجتماعشان نداریم. علتش این است که این سؤالات را بیشتر آن مسائل

یعنی بیش از آن که این سؤالات سؤالاتی باشد که خارجا محلّ ابتلاء است بیشتر سؤالات علمی است. سؤآلات علمی اینجا مطرح است. چون یک سری مطالبی بوده است که در میان عامه مورد بحث بوده است و خواسته اند که نظر ائمه شیعه را در مورد آن مسائل سؤال کنند. به خصوص آن صورت هایی که میان خود عامه هم اختلافی است. به خصوص این صورت خیلی مورد کلام بوده است و حالا

ببینید من حالا یک سری روایات رابرای شما بخوانم روایاتی که در مورد جدّه یا جدّ امّی مطرح است همه روایاتی است که اصل ارث بردنشان را مطرح کرده است. یا اینکه ارثشان به نحو طعمه است. حالا روایات طعمه را نمی خوانم که خیلی زیاد است آن را ملاحظه کنید. روایات جدّ و جدات که از باب اطعام ارث می برند خیلی زیاد است ولی روایاتی که بحث طعمه را ندارد عرض می کنم. 44954. روایت حالا این روایتش یک مقداری مصادرش عامه است

عبدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ أَنَّ عَلِيّاً ع أَعْطَى الْجَدَّةَ الْمَالَ كُلَّهُ

حالا آنها بماند. روایت بعدی

عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْجَدُّ وَ الْجَدَّةُ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ وَ الْجَدُّ وَ الْجَدَّةُ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ كُلُّهُمْ يَرِثُونَ‌

می خواهم بگوید که ارث اختصاص ندارد به عرض کنم همه اینها ارث می برند. حالا نحوه ارث بردنشان چطوری است آن اصل ارث بردن را مطرح می کند. حالا با إخوه و أخوات همراه شود چگونه است اصلا در روایات نداریم. روایت بعدی این است

عن بکیر بن اعین عن ابی عبد الله علیه السلام قال یرث من الاجداد أب الاب و اب الامّ و من الجدّات امّ الاب و امّ الامّ

این اب الاب و اب الامّ و من الجدات ام الاب و ام الام اشاره به یک نکته ای است که در روایت بعدی اشاره می کند. چون سنی ها همراه پدر به جدّ هم ارث می دهند. همراه جدّ هم به پدرش ارث می دهند. این نظام طبقه ای که ما داریم را قائل نیستند. همراه پدر به بابایش ارث می دهند. این هم یرث من الاجداد أب الاب یعنی همراه أب الاب مثلا مادری داشته باشد آن ارث

روایت بعدی را من می خوانم که روایت قبلی را خوب معنا می کند

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا لَمْ يَتْرُكِ الْمَيِّتُ إِلَّا جَدَّهُ أَبَا أَبِيهِ وَ جَدَّتَهُ أُمَّ أُمِّهِ فَإِنَّ لِلْجَدَّةِ الثُّلُثَ وَ لِلْجَدِّ الْبَاقِيَ

این مورد بحث من نیست. مورد بحث عمدتا چیز بعدی اش است. این هم از همین ها هست که در واقع حکم جدّ و جدّه را مطرح کرده است. مستقلا مطرح کرده است اجتماعش با اخوه را ندارد.

قَالَ وَ إِذَا تَرَكَ جَدَّهُ مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ وَ جَدَّ أَبِيهِ وَ جَدَّتَهُ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ وَ جَدَّةَ أُمِّهِ كَانَ لِلْجَدَّةِ مِنْ قِبَلِ الْأُمِّ الثُّلُثُ وَ سَقَطَ جَدَّةُ الْأُمِّ

وقتی جدّ داریم و یک مرحله بالاتر، سنّی ها آن مرحله بالاتر را ارث می دهند ولی این روایت می گوید الاقرب یمنع الابعد. جدّه من قبل الامّ ثلث را می برد سهم امّ را می برد

وَ الْبَاقِي لِلْجَدِّ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ

باقی به پدر می رسد و سهم پدر هم به بابایش می رسد

وَ سَقَطَ جَدُّ الْأَبِ

جدّ الاب را که سنی ها به او ارث می دهند به اینها ارث نمی دهند. ببینید همه این بحث هایی که هست بحث هایی هست که در میان اهل تسنن مطرح است برای ردّ آن فضاهایی که آنجا مطرح است. اینها را در روایات دارد. خب این بحث تقریبا تمام است. من فقط یک نکته ای می خواهم بگویم که این است که به نظر من این روایات هیچکدامشان در مورد جدّه اصلا ما روایت نداریم. در مورد جدّ و جدّه امّی هم روایت نداریم. حکم جدّه و حکم جدّ و جدّه امّی اینها را باید به یک معنا از اجماع استفاده کرد و با یک نحوه دیگری از روایات باید

مستقیما روایات ناظر به آنها نیست که بحثش بماند برای شنبه

سؤال:

پاسخ: نه جدّه ای که با إخوه همراه باشد. حکم اجتماع جدّه با إخوه را می گویم که روایت نداریم در مورد این صورت است. اصلش که عرض کردم روایات متعدد داریم. حکم اجتماع جدّه با إخوه و حکم اجتماع جدّ و جدّه امّی با إخوه، روایات هیچ ناظر به این نیستند. مستقیما ناظر نیستند ولی می خواهم با واسطه بگوییم که ناظر هستند

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد